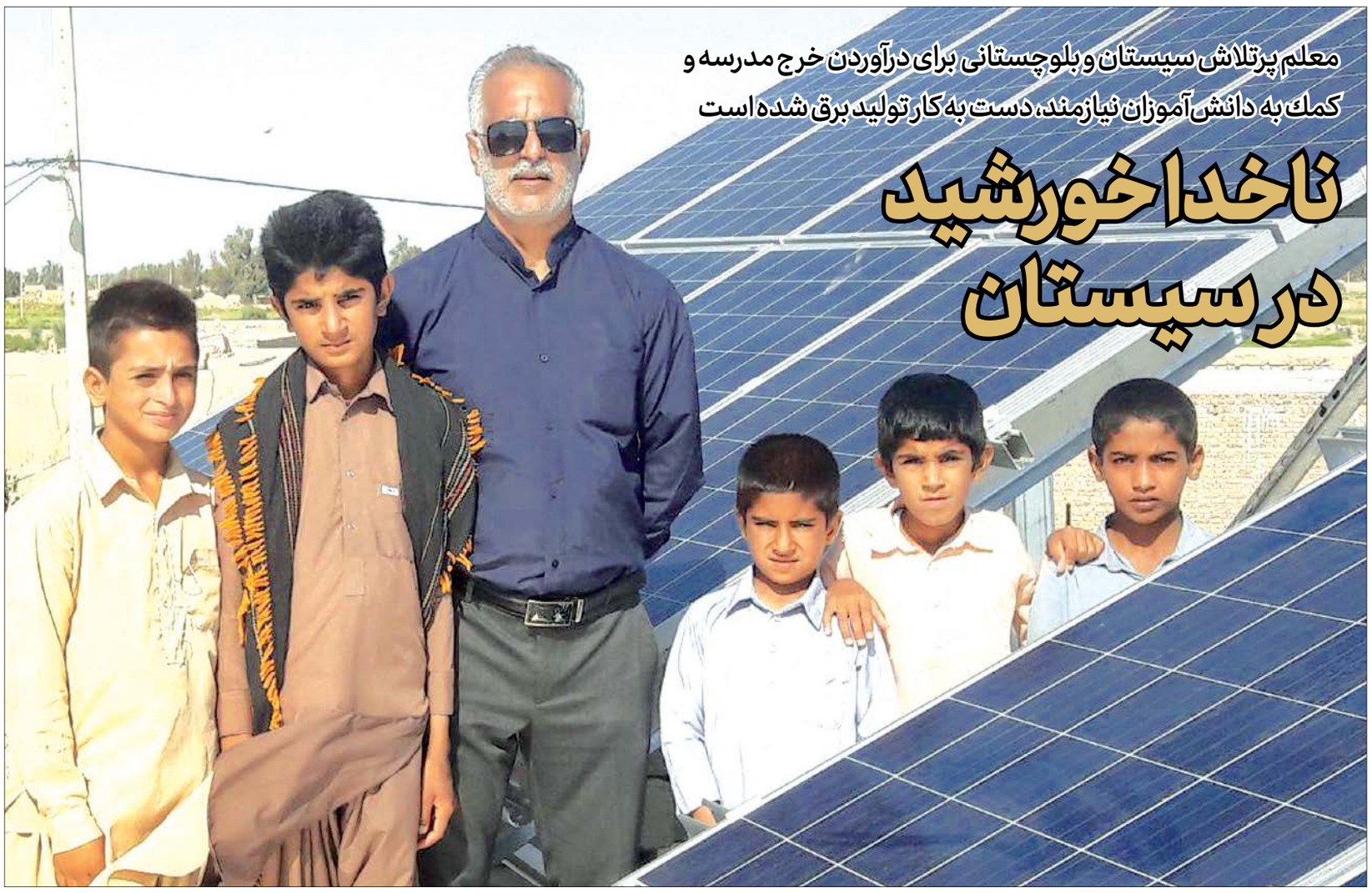

معلم پرتلاش سیستان و بلوچستانی برای درآوردن خرج مدرسه و کمك به دانش‌آموزان نیازمند، دست به کار تولید برق شده است

ناخدا خورشید در سیستان

مریم خباز

جامعه

زابلِ امروز هیچ ربطی به زابل فردوسی ندارد. زابل سبز نیست، دشت و دمن ندارد، خشك است، هامونش دیگر آب ندارد، هیرمندش خشکیده، روستاها خالی شده و شن‌های روان جای آدم‌ها را گرفته. درسیستان نان نیست، سفره‌ها کوچك است و بی‌رنگ، دست‌ها تنگ است، رودخانه‌ها بی‌آب، آب‌ها بی‌ماهی، مراتع خشك و فقط باد است و باد که می‌وزد و خورشید و خورشید که می‌تابد. خورشید و باد در آن بی‌آبی شده‌اند خارچشم مردم. بـــاد که مـی‌وزد سیســـتان خـــاکی مـی‌شود و زابل می‌شـود آلـوده‌ترین شهر جهان به ترازهای بین‌المللی. در ســرزمین آسبادهای شگفت‌انگیز، سازه‌هایی که از عظـــمتشان نفس در ســینه حبس می‌شود و اســـارت هوشـــمندانه بادهای سیستان در مشتی چوب نقش و نگار دار فقط تحسین خلق می‌کند و تحسین. امروز فقط بادها هدر می‌روند و می‌شوند اسباب زحمت و اما خورشید در سرزمین آفتاب تابان ایران خودش معرکه‌ای است. این سرزمین اغلب آفتابی از این همه حضور خورشید همیشه به دردسر افتاده است؛ گرما خفه می‌کند، آبی اگر باشد تبخیر می‌شود و می‌رود به ناکجاآباد و زمین تفتیده می‌ماند و مردم بی‌نان، کودکان بی‌رمق، شغل‌های بی‌رونق و آن همه بیکاری در سیستان که گفته‌اند و گفته‌ایم و شنیده‌ایم و شنیده‌اند. سیستان، سرزمین یلان ایرانی، هنوز یل پروراست و امیدساز نه حتما از جنس رستم سیستانی که دیو سپید را کشت، دژسپندکوه را فتح کرد، کیقباد و کیکاووس و بقیه پهلوانان ایرانی را از بند دیو سپید نجات داد، کاووس را از بند شاه هاماوران رهاند و افراسیاب را از ایران بیرون کرد و سیاوش و بیژن و بهمن را پروراند و زیر بال و پرش گرفت. امروز در سیستان پهلوانی هست که دارد با فقر فراگیر در زادگاهش می‌جنگد. رامین ریگی نامی که معلم مدرسه‌ای ابتدایی است به ظاهر ولی در باطن، امید مردم زابل و زهك است، یك جور رستم جدید در جنوب شرق ایران.

صبحانه‌ای که مشهورش کرد

بچه‌ها که به مدرسه می‌آمدند خیلی‌هایشان گرسنه بودند. رنگشان پریده بود، رمق نداشتند. سرکلاس می‌رفتند توی چرت. درس حالی‌شان نمی‌شد. نمره‌هایشان افت می‌کرد و این افت آن‌قدر بزرگ می‌شد که به ناامیدی می‌رسید و ناامیدی اسبابی می‌شد برای ترك تحصیل.

این صحنه‌ها رامین ریگی را می‌چزاند که می‌ایستاد پای تخته و هی می‌گفت و می‌گفت و می‌دید آن همه گفتن برای شکم‌های خالی که غم نان دارند و رویای سیری، مثل مشت است بر سندان کوبیدن. پنج شش سال پیش بود. ریگی تصمیم گرفت با یك گل بهار بیاورد و با لقمه نانی معجزه کند. پس برای بچه‌ها نان خرید و برد به مدرسه. اول صبح چند تکه نان داغ داد به دستشان تا بخورند و سد جوع کنند و حواسشان ششدانگ برود برای درس. نان‌ها معجزه کردند، چشم‌های بچه‌ها برق زد و بعد از آن هر روز منتظر نان بودند.

رامین ریگی ولی به مرور کم آورد؛ ماجرا، ماجرای توانگرنبودن معلم بود. خیران اما نگذاشتند او پا پس بکشد و نان صبح بچه‌ها قطع شود. آنها به قدری به رامین سیستان کمك کردند که او توانست پنیر هم بزند تنگ نان خالی و بچه‌های مدرسه را سیرتر کند، حتی چند روزی غذای گرم بپزد و بدهد به بچه‌ها.

اینچنین آوازه دبستان غلامعلی شهرکی زهك آن حوالی پیچید. بچه‌های گرسنه‌ای که غم نان از مدرسه دورشان کرده بود دوباره برگشتند، حتی از روستاهای اطراف هم صبح‌ها پشت درمدرسه صف می‌کشیدند تا نان و پنیر بخورند. بچه‌های دوسه ساله هم می‌آمدند که سیر شوند. صبحانه دراین مدرسه هنوز پابرجاست ولی رامین ریگی می‌گوید گرانی‌های اخیر، سفره مدرسه را کوچك‌تر از قبل کرده و او خیلی وقت‌ها نمی‌تواند پنیر را قاتق نان کند و غذای گرم فقط محدود شده است به برخی روزها.

نگاهش به آسمان بود و خورشید

دانش‌آموزان مدرسه غلامعلی شهرکی همه چیز می‌خواهند، غذا، لباس، درمان، تفریح، آینده ولی خب فعلا که شکم خیلی‌هایشان سیر نیست و لباسشان همانی است که به قامت کشیده‌اند. خوراك و پوشاك در اولویت است. اینها همه پول می‌خواهد و ریگی می‌گوید اوضاع اقتصادی خانواده‌ها در فشارهای اخیر اقتصادی بدتر از قبل شده و درآمد خیلی‌ها به صفر رسیده و این یعنی امیدی به خانواده نیست.

ریگی به بادهای سیستان و زابل زیاد فکر می‌کرد. به فکرش رسیده بود مثل اجدادشان که آسباد می‌ساختند و باد را مسخّرخویش می‌کردند او هم باد را به خدمت رفع فقر بگیرد. راهش توربین‌های بادی بود ولی برای علم‌شدن هرکدام‌شان در مسیر باد، کلی پول لازم بود که او نداشت. پس او به خورشید چشم دوخت که منبع بی‌مرگ انرژی است و در زابل به وفور در دسترس. او می‌گوید هر روزِ زابل به طور میانگین ۱۴ ساعت آفتاب دارد که منبع ثروتی است اگر مهار شود. پس به سقف مدرسه فکر کرد، به آوردن صفحه‌های خورشیدی روی آن و تولید برق از این آفتاب مجانی. او گام اول را که برداشت مثل همیشه قانون مانعش شد. قانون بی‌منطق بی‌فکر که آمدن صفحه خورشیدی به مدرسه دولتی را پیش‌بینی نکرده و تفسیر شده بود که این کار ممنوع است. معلم مدرسه اما ناامید نشد و افتاد دنبال کار. چند ماه دوندگی، نامه‌نگاری، این و آن را دیدن و توجیه آوردن که خورشید می‌تواند فقر را از این مدرسه پاك کند و جایش رفاه بیاورد. دست آخر موفق نیز شد. او معاون وزیر نیرو را با خودش موافق کرد و با حمایت یك شرکت خصوصی، صفحه آفتابی ۲۵ میلیون تومانی را به مدرسه آورد. کار این صفحه ذخیره انرژی خورشید و فرستادن برق تولیدی از کنتور خروجی‌اش به شبکه برق است، تولید برق در واقع و فروش تضمینی آن به دولت. به ریگی گفته‌اند هرماه این نیروگاه کوچك پنج‌کیلوواتی برای مدرسه ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزارتومان درآمد خواهد داشت که این نوسان درآمد مربوط می‌شود به تمیز بودن صفحه‌ها و میزان آفتابی که می‌تابد. این اگر معجزه نیست پس چیست؟ همت مضاعف اگر نیست پس چیست؟ باورکنید معجزه است چون آموزش و پرورش بابت سرانه دانش‌آموزی آن هم برای یك سال تحصیلی به این مدرسه فقط سالی ۵۰۰ هزارتومان می‌دهد، درحالی که این معلم سختکوش با فکر بکر و تلاش بی‌دریغش در یك ماه بیش از این برای مدرسه پول درمی‌آورد.

خیران بیایند و ماندگار شوند

زندگی +

به روایت آمار وزارت نیرو، امروز بیش از ۳۲۰۰ نیروگاه پشت بامی در ایران فعال است که از خوش حادثه، زهك سیستان و مدرسه غلامعلی شهرکی به عنوان تنها مدرسه دولتی ایران که برق تولید می‌کند، در بین این آمارهاست. همین نیروگاه کوچك یك نفر سرویس‌کار را به استخدام درآورده که حقوقش را نیز همین برق تولیدی می‌دهد.

ریگی می‌گوید حالا فرض کنید از این دست نیروگاه‌ها درسیستان زیاد و زیادتر شود و مردمی که حالا از فقر و یاس کاسه چه کنم به دست گرفته‌اند خودشان بشوند تولیدکننده و فروشنده برق، صاحب یك درآمد دائمی که نه از سیاست آسیب می‌بیند و نه از اقتصاد. معلوم است که دیو فقر کم‌کم از پای در می‌آید و روزهای خوش سیستان دوباره سر می‌رسد.

برای تحقق این آرزو اما پول لازم است که در جیب آدم‌هایی غیر از رامین ریگی است. او چشم امیدش مثل همیشه به خیران است که اگر مثل یك عروس و داماد که خرج عروسی‌شان و آن مرد که هزینه حجش را دادند به او تا مدرسه‌ای دوکلاسه بسازد برای دانش‌آموزان متوسطه که ترك تحصیل نکنند، این بار به او در خرید صفحه‌های خورشیدی کمك کنند، کاری که به قول او دانش‌آموزان و مدرسه حداقل ۲۰ سال از ثمراتش نفع می‌برند.

ریگی با پولی که از فروش برق به دست می‌آورد می‌خواهد کارهای بزرگی بکند. او می‌خواهد خرج درمان و تحصیل بچه‌های بی‌بضاعت را بدهد و بچه‌های بی‌شناسنامه و بازمانده از تحصیل را زیر چترحمایتی بگیرد. ریگی می‌گوید به چشم می‌بیند نیمی از دانش‌آموزان سیستانی به مرز ترك تحصیل رسیده‌اند و علت اصلی فقر است و فقر او بچه‌های بی‌شناسنامه را می‌بیند که یا پدرانشان مردانی خارجی‌اند یا ایرانیانی که سهل انگاری کرده‌اند و دنبال شناسنامه نرفته‌اند.

مدرسه غلامعلی شهرکی ۱۲۰ دانش‌آموز دارد که این به غیر از ۲۵ نفری است که به واسطه ترك تحصیل یا نداشتن شناسنامه سن‌شان از سن مدرسه ابتدایی گذشته، ولی پشت همین میز و نیمکت‌ها می‌نشینند به امید بی‌سواد نماندن و مهیا شدن برای رویارویی با زندگی.

همه این حمایت‌ها اما نیاز به سرمایه دارد و ریگی همه امیدش به نیکوکارانی است که در خرید صفحه‌های خورشیدی مشارکت کنند، نگاهش نیز همچنان به آسمان و خورشید همیشه تابان سیستان است، در سرزمینی که اگر زمین و رودش آب ندارد، ولی آسمانش پر از آفتاب است.

حق با شماست

info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#درختان-چنار

ادیب از تهران:

درختان چنار شهر تهران، جلوه منحصربه‌فردی به شهر می‌دهد. امیدوارم کاشت این درخت در سطح شهر افزایش یابد و مختص به یك یا چند خیابان نباشد.

#انتظار-وام

قاسمی از گنبدکاووس:

هفت ماه است در انتظار دریافت وام از اداره بهزیستی شهرستان گنبدکاووس هستم، ولی هیچ اقدامی از سوی مسؤولان اداره بهزیستی صورت نگرفته است.

#نور-نداریم

سجده از لواسان:

آسفالت جاده روستایی کند علیا و سفلا با توجه به تردد مسافران و گردشگران مناسب نیست و نور کافی و علائم هشداردهنده ندارد.

#خرابی-پله‌برقی

منصوری از تهران:

پله برقی ایستگاه متروی امام‌حسین(ع) از اواخر سال ۹۷ تا به حال خراب است و تعمیر نشده است. تردد سالخوردگان و افراد کم توان در این ایستگاه سخت شده است.

#ترافیک سنگین

آدابی از تهران:

هر روز شاهد بار ترافیکی سنگین در سه راه افسریه تا پلیس راه شریف‌آباد هستیم و هیچ اقدامی از سوی مسؤولان برای حل این مشکل نشده است.

جوابیه

در پی درج پیامی در ۵ خرداد ۱۳۹۸ با عنوان «کمبود پارکینگ در فرمانیه» رئیس روابط عمومی شهرداری منطقه یك تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: طبق بررسی به‌عمل آمده، فضای مناسبی جهت تامین پارکینگ در محدوده مورد نظر موجود نمی‌باشد. از سویی این ناحیه به‌دلیل بافت شهری و جذابیت‌های سرمایه‌گذاری در بخش مسکن، بیش از ظرفیت‌های محلی و منطقه‌ای، بافت جمعیتی به خود اختصاص داده است. همچنین ارزش بالای زمین، نبود جذابیت برای سرمایه‌گذاران جهت ساخت پارکینگ، دلیل بخشی از معضلات ترافیکی از جمله کسری پارکینگ است و تلاش می‌گردد با سیاست‌های تشویقی بتوانیم جلب نظر سرمایه‌گذاران نسبت به احداث پارکینگ اقدام نماییم.

یادداشت:
مرتضی خوشگفتار

کارشناس درمان اعتیاد

حقایقی درباره اعتیاد زنان

تعداد زنان معتاد نسبت به مردان معتاد بسیار کمتر است، اما چون زنان جزو جمعیت‌های خاص جامعه هستند، اعتیادشان با نگاه ویژه‌ای باید ارزیابی شود. زنان معتاد، هم پیش از شروع مصرف مواد و هم درحین مصرف مواد با مشکلات بیشتری مواجه هستند، آنها ازمنابع کمتری مانند اشتغال، درآمد و حمایت‌های خانواده و اجتماع برخوردارند، سابقه سوءاستفاده‌های جسمی، روانی و جنسی در زنان معتاد بسیار بیشتر است و در یك کلام زنان معتاد جمعیت پنهان در جامعه هستند.

از عمده‌ترین عوامل خطر وجود یك فرد معتاد در خانواده این است که همه اعضای خانواده شامل همسر و فرزندان به طور جدی در معرض خطر اعتیاد و مشکلات مربوط به آن قرار می‌گیرند. همسران این افراد به دلیل نزدیکی بیش از حد آنها به‌عنوان اصلی‌ترین گروه در معرض خطر به شمار می‌آیند که البته سهم زنان از این آسیب بسیار بیشتر است. بسیاری از زنان معتاد که برای بهبود به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند اذعان داشته‌اند که به دلیل اعتیاد همسرانشان معتاد شده‌اند.

با توجه به اهمیت نقش زنان به عنوان همسر و مادر درحفظ خانواده، هرگونه خللی که به علت اعتیاد در این نقش ایجاد شود سبب تخریب خانواده می‌شود. زنانی که مورد آزار فیزیکی و خشونت قرار گرفته‌اند در برابر عوارض ناشی از زندگی با همسران معتاد، کم‌توان‌تر هستند و به اعتیاد روی می‌آورند. برچسب زدن به زنان معتاد منجر به پنهان کردن اعتیادشان می‌شود و در نتیجه دستیابی به خدمات درمانی را هم برای آنها دشوار می‌کند. شدت اعتیاد اغلب در زنان بیشتر از مردان است و زنان معتاد زودتر از مردان معتاد تخریب همراه با اعتیاد را تجربه می‌کنند. زنان معتاد می‌توانند تا مدت‌ها اعتیاد خود را از خانواده پنهان کنند و به همین خاطر برای درمان مراجعه نمی‌کنند، چون می‌ترسند مشکلات آنها فاش شود و خانواده و به‌ویژه فرزندان خود را از دست بدهند. شرایط زندگی نامساعد، انگ، شرم و احساس گناه از مواردی است که می‌تواند مانع ورود زنان معتاد به چرخه درمان شود. ترس ناشی از دشواری فرآیند درمان در زنان معتاد بیشتر از مردان معتاد است و مانع جدی مراجعه آنان برای درمان است. بنابراین حضور زنان معتاد درمراکز درمان اعتیاد از آنچه انتظار می‌رود بسیار کمتر است. در عین حال به علت نبود آگاهی از ابعاد و ویژگی‌های شخصیتی زنان معتاد، مراکز کافی که درمان زنان را به طور اختصاصی دنبال کنند وجود ندارد.

با درنظرگرفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی موجود، توجه نکردن به مدل‌های درمانی اعتیاد که به نیازهای جنسیتی پاسخ می‌دهد و کم‌هزینه هستند، همچنین اطلاع‌رسانی نامناسب درمورد خدمات موجود برای درمان زنان معتاد، ناکارآمدی سیستم فعلی درمان را بیشتر نمایان می‌کند.